

تحلیل و بررسی برجسته‌سازی واژگانی در سوره مبارکه غافر

محمد ابراهیم خلیفه شوشتی^۱
رحیم لطفی‌کرج^۲

چکیده

خداوند در قرآن کریم با استفاده از تکنیک‌ها و شیوه‌های مختلف، درصد برجسته‌سازی مفاهیم و معانی موردنظر خویش است. بدین واسطه، آن مفاهیم را پررنگ و در دل مخاطبین جای می‌دهد. خوانندگان و مردم نیز با مطالعه قرآن یا شنیدن آن، خیلی زود، جذب آن مفاهیم گشته و تربیت و هدایت بشر که هدف اصلی قرآن کریم است به منصفه ظهور می‌رسد. هدف از این پژوهش، شناخت و بررسی این واژگان و چگونگی گزینش واژگان برای برجسته‌سازی، شناخت نوع واژگان برجسته شده، شیوه‌های برجسته‌سازی قرآن کریم و واکاوی کارکرد آنهاست تا ثقل معنایی و مفهومی واژگان قرآن کریم و نیز فصاحت و اعجاز آن را آشکار گردد. مسأله اصلی این پژوهش پیرامون این موضوع می‌چرخد که سوره غافر که سوره‌ای مکی است، در کدام گروه از واژگان از شیوه برجسته‌سازی استفاده کرده است، علت و انتخاب این فرایند چه بوده و بار معنایی و عاطفی واژگان برجسته شده چیست. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که این موارد در قرآن، متعدد و متنوع است و شامل مواردی چون خلاقیت و نوآوری، تکرار و توازن، ترادف و تناسب و تقابل و تضاد می‌باشد که این پژوهش درصد بررسی آن‌ها بر اساس روش توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: سوره غافر، برجسته‌سازی، سبک‌شناسی، لایه واژگانی

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۰

kh@yahoo.com

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

rlofik@gmail.com

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

۱. مقدمه

برجسته‌سازی در هنرهای نمایشی و علوم رسانه و دستگاه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی کاربرد گسترده‌ای دارد و از آنجا وارد محافل نقد ادبی شده است. زمانی که روزنامه یا نشریه‌ای تیترو یا خبری را بولد و ضخیم می‌کند یا فیلمی صحنه‌ای را زوم و نزدیک می‌سازد، در حقیقت عملکرد برجسته‌سازی را انجام می‌دهند. این شگرد در هنر زبانی و ادبیات مکتوب هم دیده می‌شود و سراینده یک چکامه یا نویسنده یک داستان با روش‌هایی، شگرد برجسته‌سازی را، به قصد نیل به اهداف خود به کار می‌گیرد. این شگرد در متون دینی هم کارایی دارد. در این گونه متون با توجه به وظیفه رسالت و پیام‌رسانی و همچنین از این جهت که به عنوان قله ادبیات مطرح می‌گردد و از جهت ادبیات و فصاحت و بلاغت هم سنگ و هم ترازوی ندارد، آفریننده متن، چه پیامبر باشد چه مانند قرآن از جانب باری تعالی نازل شده باشد، تمام فنون و شگردهای کارا و قواعد متقن و شیوه‌های تأثیرگذار که امروزه نقد ادبی آن‌ها را کشف و جهت بررسی متون آماده نموده است را در بردارد. از جمله این شگردها برجسته‌سازی واژگانی است که در متون دینی از جمله قرآن با توجه به وظیفه ابلاغ مفاهیم دینی به گونه‌های مختلفی قابل بررسی است.

در پی تطور سبک‌شناسی، بررسی لایه‌های کلامی زبان و متن، مورد اهتمام بیشتری قرار گرفت که یکی از این لایه‌ها، بررسی لایه‌ی واژگانی می‌باشد. و یکی از شاخصه‌های بررسی لایه‌ی واژگانی هم برجسته‌سازی واژگانی است. «برجسته‌سازی در لغت به معنای پیش‌زمینه، آشکار و جلوامدگی به‌کاررفته است و در اصطلاح، عناصر زبانی به‌طوری که شیوه بیان، مورد توجه قرار گیرد و غیرمعمول و غیرمتعارف باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که فرایند برجسته‌سازی عامل شکل‌گیری زبان ادبی و شاعرانه است (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۴). شفیع‌ی کدکنی هنگام بحث درباره برجسته‌سازی اشاره می‌کند که انواع برجسته‌سازی را می‌توان در دو گروه موسیقایی و زبانی تبیین کرد (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۴: ۷)؛ گروه موسیقایی را مجموعه عواملی می‌داند که عواملی چون وزن و قافیه، ردیف و هماهنگی‌های آوایی را به تشکیل می‌دهد. به اعتقاد او گروه زبانی مجموعه عواملی است که به اعتبار تمایز نفس واژگان در نظام جملات می‌تواند موجب برجسته‌سازی شود. او در این مورد، عواملی چون استعاره، مجاز، ایجاز و جز آن را برمی‌شمارد. دیدگاه شفیع‌ی کدکنی همان است که «لیچ» با اندک تفاوتی آن را

مطرح می‌نماید. لیچ آنچه را که شفיעی کدکنی در چارچوب گروه موسیقیایی مطرح می‌سازد، در مقوله‌ای کلی و تحت عنوان توازن آورده است و گروه زبانی را از طریق انواع هنجار گریزی قابل تبیین می‌داند (نصیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۲). به اعتقاد لیچ، دو گونه برجسته‌سازی در زبان امکان‌پذیر است: ۱. برجسته‌سازی از طریق انحراف از قواعد حاکم بر زبان که هنجار گریزی نام دارد و ۲. برجسته‌سازی از طریق افزایش قواعد حاکم بر زبان که قاعده‌افزایی نامیده می‌شود (لیچ، ۱۹۶۹: ۴۲).

اما آنچه در طرح مسئله این پژوهش مورد توجه نگارندگان است، ارائه تقسیم‌بندی و چارچوبی دیگر مغایر با چارچوب‌های معمول و یا چارچوب فرمالیست‌ها است، بلکه با تکیه و تعمق در آیات قرآن کریم است؛ زیرا هر متنی بر اساس دوره و سبک خاص پدیدآورنده، مؤلفه‌های خاصی را برای برجسته‌سازی واژگانی می‌طلبد، مطلبی که در رویکرد سبک‌شناسی بدان توجه می‌شود؛ بنابراین مقصود ما از برجسته‌سازی واژگانی، گزینش واژگانی است که خارج از محدوده زمان باشد، هم اینکه با توجه به سبک اثر، چیزی فراتر از سبک سایر آثار باشد، کما اینکه نحوه کاربرد آن در متن می‌تواند واژه را برجسته کند و بیشتر برای خواننده عیان سازد. قرآن کریم که کتابی خلاقانه و معجزه آخرین نبی خداوند بوده به طرز شگرف و چشمگیری از امکانات زبانی و واژگانی زبان عربی بهره گرفته است؛ بنابراین در این مقاله با تعمق در یکی از سوره‌های قرآنی، یعنی سوره غافر، به شاخصه‌های برجسته‌سازی واژگانی و تحلیل بار معنایی و دلالت‌های عاطفی و ایدئولوژیک آن‌ها پرداخته می‌شود تا پاسخی برای دو سؤال ذیل باشد:

قرآن کریم از چه شاخصه‌هایی برای برجسته‌سازی واژگانی بهره‌مند است؟

این واژگان در صدد القاء چه بار معنایی و عاطفی می‌باشند؟

در فرضیه سؤال نخست باید گفت که قرآن کریم از شیوه‌ها و انواع متفاوتی برای برجسته‌سازی واژگان بهره می‌گیرد که مهم‌ترین و درعین حال پرکاربردترین آن‌ها در سوره مورد بحث، خلاقیت و نوآوری، تکرار و توازن، ترادف و تناسب، تضاد و تقابل است.

در فرضیه سؤال دوم باید گفت که واژگان حامل القاء اصلی‌ترین مفاهیم ایدئولوژیک اسلام و نشانگر موقعیت‌های خاصی هستند که در قرآن به آن‌ها پرداخته شده است.

۲. پیشینه

درباره برجسته‌سازی واژگان در پی گسترش فعالیت فرمالیست‌ها در زمینه شکل و فرم، پژوهش‌های متعددی صورت گرفت و نظریات مهمی در این خصوص ارائه گردید؛ اما این موضوع همچنان در قرآن مهجور مانده و چندان موردبررسی قرار نگرفته است. از جمله این پژوهش‌های معدود، مقاله (۱۳۹۳)، «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه»؛ از هومن ناظمیان؛ نویسنده در این تحقیق به این دو مقوله با توجه به رویکرد فرمالیست‌ها پرداخته است. با توجه به این رویکرد برجسته‌سازی به‌طورکلی نه در واژگان به دو شیوه آشنایی‌زدایی و قاعده‌افزایی موردبررسی قرار گرفته است. یا مقاله (۱۳۹۷)، «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی نحوی و بلاغی در سوره نبأ»؛ از کتابون فلاحی و دیگران؛ نویسندگان در این مقاله تنها به بررسی این دو مقوله در سوره نبأ که مربوط به نحو و بلاغت است پرداخته‌اند نه واژگان. یا مقالاتی دیگر مرتبط با این موضوع چون مقاله (۱۳۹۲)، آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم؛ از قاسم مختاری و مطهره فرجی؛ نویسندگان در این مقاله نمونه‌هایی از هنجار‌گریزی (قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی) را در برخی آیات شریفه جزء سی‌ام قرآن کریم نشان داده و در نهایت با تکیه بر تفاسیر ادبی قرآن کریم، بازتاب تأثیر آن را در کشف معنای مقصود و نیز کسب التذاد بیشتر بیان کرده‌اند. یا مقاله‌ای دیگر با عنوان (۱۳۹۳)، «نقش هنجار‌گریزی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی قرآن کریم»، از محمد خاقانی اصفهانی و مهدی رجایی؛ نویسندگان در این مقاله شیوه‌ای نوین برای کشف دلالت‌های التزامی آیات قرآن کریم، پیشنهاد نموده‌اند و با بررسی نمونه‌هایی از آیات قرآن نشان داده‌اند که دقت در هنجار‌گریزی چگونه می‌تواند به پیدا کردن معانی جدید در آیات قرآن بیانجامد. همچنین مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۵)، جایگزینی واژگانی در متشابهات قرآنی با رویکرد سبک‌شناسی نقش‌گرا؛ از کبری راستگو؛ در این مقاله برقراری پیوند میان مباحث بلاغت و علم مفردات سنتی و مسائل زبان‌شناسی نوین و ارائه نگاهی نو به صنعت التفات در علم بلاغت و مسئله ترادف و اشتقاق در دانش مفردات مورد توجه قرار گرفته است. همچنین از مهم‌ترین کارکردهای بلاغی، آرایش سبکی جایگزینی واژگانی آشنایی‌زدایی و به‌تبع آن برجسته‌سازی و ایجاد ابهام هنری است که در این پژوهش صورت گرفته است.

با توجه به پیشینه موجود، مقاله حاضر با انتخاب موضوعی جزئی و محدود، یعنی «برجسته‌سازی واژگان و بررسی شیوه‌ها و گونه‌های آن در یکی از سوره‌های قرآن»، پژوهشی نو قلمداد می‌شود که

تاکنون کسی بدان نپرداخته است. در این مقاله تکنیک‌های برجسته‌سازی متناسب با متن آسمانی قرآن انتخاب و نقش آن‌ها در القاء معانی و چرایی انتخاب آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳. بحث و بررسی

اصولاً «فرایند نقد یا بررسی، با واژگان شروع می‌شود که ملموس‌ترین تبلور شکل هنری است.» (پاینده، ۲۰۰۵: ۱۳۸۲)؛ بنابراین بررسی واژگان یک اثر ادبی مطابق با هر معیاری که باشد، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. قرآن کریم کتابی آسمانی است که وظیفه هدایت و بشارت مؤمنان را داشته که به‌طور وسیعی و البته با شیوه‌های متعددی، از برجسته‌سازی واژگان بهره گرفته است که در اینجا مهم‌ترین این شیوه‌ها نه برحسب نظریات فرمالیست‌ها و دیگر نظریه‌پردازان در این حوزه، بلکه با تعمق فراوان در قرآن که ساختار و شیوه‌های ویژه خود را دارد، کشف و مورد بررسی قرار می‌گیرد و آن‌ها شامل موارد ذیل هستند: خلاقیت و نوآوری، تکرار و توازن، ترادف و تناسب، تقابل و تناسب. علاوه بر این شیوه‌ها، در قرآن کریم شیوه‌های متعدد دیگری نیز برای برجسته‌سازی واژگان به کار گرفته است که در اینجا به بررسی این شیوه‌ها - که مهم‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها در سوره غافر هستند - پرداخته می‌شود.

۳-۱. خلاقیت و نوآوری

«خلاقیت و نوآوری» اولین مؤلفه‌ای است که برای تحلیل مفهوم برجسته‌سازی واژگان در سوره غافر بدان می‌پردازیم؛ در واقع، زبان یک اثر ادبی، خواه شعر و یا نثر، خواه کتاب دینی و یا کتاب غیردینی، زمانی برجسته می‌شود که ادیب یا نویسنده بتواند با گذر از هنجارهای رایج زبان، به ساخت‌واژه‌ها و ترکیبات جدیدی دست بزند (رامان، ۱۳۷۷: ۴۹) این ویژگی بدون شک در امر برجسته‌سازی واژگان دخیل است و به بهترین نحو ذهن و زندگی مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قدر مساست که قرآن در هنگام نزول علاوه بر آن که بسیاری از آداب و رسوم عرب هارا تغییر داد، از جهت زبانی نیز دست به واژگان ابداعی زد و کلمات و واژه‌هایی را در معنای متفاوت و جدیدی بکار برد و به ابداع و نوآوری واژگان پرداخت. برخی از این واژه‌ها قبل از نزول قرآن موجود بوده اما قرآن به آن مرسومیت بیشتری داده و آن را در راستای اهداف و نیات خود در معانی متفاوتی، بکار برد؛

اتخاذ چنین روشی در قرآن کریم «فضا را برای رستاخیزی کلمات و بلندگی و رشد معنایی واژه‌ها مهیا کرد» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۳). کلماتی که با قرآن جان تازه گرفتند، برجسته شده و بیش از گذشته اهمیت یافته و وظیفه نقل معانی زیادی را بر دوش گرفتند.

واژگان ابداعی و نو در قرآن کریم در فهرست طویل و بلندی جای می‌گیرد که برخی از آن‌ها در سوره غافر ذکر شده است. در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. به‌عنوان مثال در این سوره، قرآن کریم به‌جای اینکه قیامت را با یک واژه نشان بدهد، از روی برجسته‌سازی واژگانی، کلمات متفاوت با معانی متنوع برای این رستاخیز بزرگ بشری به کار می‌برد که این تفاوت و نوآوری سبب جلب توجه مخاطبان می‌گردد؛ مانند کلمه «الساعة» که در آیه مقابل به‌کاررفته است: (إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ)؛ در حقیقت رستاخیز قطعاً آمدنی است در آن تردیدی نیست ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند (۵۹). همان‌طور که مبرهن و مشخص است «ساعت» جزئی از زمان تقویمی است که ما انسان‌ها با آن سروکار داریم؛ اما این کلمه به‌صورت الف و لام در قرآن در چندین موضع به‌ویژه موضع فعلی به‌کار رفته که مقصود روز قیامت است. بنا بر گفته مفسران اطلاق «ساعة» بر قیامت می‌تواند به جهت: ناگهانی واقع‌شدن آن، یا حسابرسی سریع آن و یا اینکه طول زمانی آن نزد خدا، به‌اندازه یک ساعت از ساعت‌های انسان‌ها باشد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۴)؛ اما آنچه در اینجا لازم به ذکر است استفاده از این کلمه ویژه با آشنایی‌زدایی که از ساعت زمانی و تقویمی و بشری انجام گرفته است، واژه را برجسته ساخته و به آن جنبه نوآوری داده است. خداوند، صرف‌نظر از کاربرد واژگان عادی برای بیان قیامت، در قرآن کریم با استفاده از واژگان نو و خلاقانه، در صدد برجسته‌سازی واژگان و جلب توجه مخاطبان است زیرا هر واژه، بار معنایی متفاوت و خاصی را به ارمغان می‌آورد که در اینجا استفاده از «الساعة» برای القاء مفهوم عدم درنگ و زود هنگامی روز آزمون بشری به‌کاررفته است. همین واژه‌ی **الساعة** در این سوره در چندین موضع موردنظر نیز به‌کاررفته است.

از دیگر موارد قابل اشاره در سوره کریمه که از طریق برجسته‌سازی واژگانی انجام می‌گیرد، واژه «النار» است که از لحاظ لغوی به معنای آتش است. قرآن کریم نیز با افزایش توانش معنایی این واژه، آن را به معنای جهنم به‌طورکلی، به‌کاربرده است و از این طریق به نوآوری این واژه از طریق تکثیر معانی مرسوم و اضافه نمودن معنای جدید و نو پرداخته است. وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ

وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱). در واقع خداوند با کاربرد مجازی و برجسته‌سازی آتش به معنای جهنم در صدد برابری مفهوم جهنم با آتش است تا از قوت تحذیری بیشتری برخوردار گردد. کلمه النار که یک معنای سطحی و آشنا داشت اینک در بافت قرآنی و اسلامی به معنای جایگاه انسان‌های بدکار بعد از رستاخیز است. یا زمانی که از آخرت با واژه «دارالقرار» تعبیر می‌کند: يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹)؛ در اینجا نیز خداوند به جای استفاده از کلمات عادی از کلمات ابداعی بهره گرفته است. «آخرت» به دلیل قرار گرفتن ابدی روح انسان در آن به دارالقرار تعبیر شده است و خداوند با این کلمه علاوه بر معنای عمومی آخرت، جنبه‌های جزئی معنای آن را نیز به مخاطب انتقال می‌دهد.

یا زمانی که در این سوره از روز قیامت با واژگان دیگری چون «یوم التناد» استفاده می‌کند که از تعبیر کم‌کاربرد برای این معنا حتی در کل قرآن کریم است: وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲)؛ و به همین گونه است کاربرد «یوم التلاق» برای قیامت: مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵). در این دو مورد، خداوند با عنایت به رویکرد اصلی قرآن، به کاربرد کلمات عادی و خلاقانه پرداخته است و معانی جزئی روز رستاخیز را به‌عنوان مسمی و نام اصلی این روز به کار برده است. خداوند با نامیدن روز قیامت به یوم التناد در صدد تجسم صدا کردن و یاری طلبیدن مردم در آن روز هولناک دارد، همان‌طور که یوم التلاق نشانگر بعدی دیگر از معنای روز موردنظر و آن به خاطر دیدار و ملاقات مردم با همدیگر است.

خداوند در همه حال برای برجسته‌سازی مفاهیم جدید دینی چون قیامت از واژگان جدید و برجسته استفاده می‌کند تا هر مرتبه، ذهن خواننده مخاطب، با ترفندی متفاوت، بیدار و به خود جلب کند؛ و به همین شکل حتی نمونه‌های دیگری را هم می‌توان از همین یک سوره برای موضوع استفاده از واژگان ابداعی برای برجسته‌سازی واژگانی ذکر نمود که این نشان از تفاوت عظیم دریای معرفت و زبان قرآن نسبت به دیگر آثار و فرهنگ و زبان عرب‌های آن روزگار دارد. قرآن کریم علاوه بر آنکه از شیوه‌های مختلفی برای القاء مفاهیم خود در قالب واژگان عربی بهره می‌گیرد، بهره فراوانی از کاربرد واژگان نو برده است که این علاوه بر آنکه گوشه‌ای از اعجاز قرآن را نشان می‌دهد، از جهت سبکی، نشان‌دهنده مقوله برجسته‌سازی واژگانی و بهره‌گیری معجزه احمد (ص) از این توانش سبکی برای هرچه بیشتر نشان دادن مفاهیم و دانش عظیم قرآنی است.

قرآن از لحاظ نوآوری در همه سطوح؛ معانی، واژگان، تعبیر، سبک و سیاق و غیره، اثری کاملاً متمایز و متفاوت از آثار بشری قبل از دوران خویش و حتی بعد از دوران خویش به شمار می‌رود، از این رو میزان واژگان خلاقانه و مبدعانه در این کتاب در قیاس با زمانه و واژگانی که تا قبل از نزول قرآن مرسوم نبودند یا مفاهیم و بار معنایی دیگری که داشتند، بی‌نظیر است به طوری که با بررسی ریشه‌شناسی و سیر تاریخی واژه یا واژگان، جنبه نوگرایی قرآن در سطح واژگان که به برجسته‌سازی آن انجامیده، کاملاً مشخص است؛ مانند واژه «قسط» که از واژگان ابداعی و برجسته قرآن است و البته در سوره غافر ذکر نشده است؛ اما از جمله این واژگان که تغییر کاربری یافته و کارکرد متفاوتی در متن ایجاد می‌کنند و درگرو این کارکرد و کاربری متفاوت برجسته و بارز هستند، واژه «مقت» در آیه مقابل است: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)*. در خصوص این واژه باید گفت که کلمه مقت با قرآن معنا و مفهوم تازه‌ای به خود گرفت. با توجه به این تازگی معنا، مسلماً برجسته هم شده است. واژه‌ی «مقت» در قالب سه حرف «م، ق، ت»، یک کلمه را تشکیل می‌دهد و بر اساس معاشناسی تاریخی و سنت خاص مردم آن زمان، به نوعی نکاح اطلاق می‌شد و معانی مذموم دیگر؛ اما این واژه در نظام جدید، شکل جامع و متعالی به خود گرفت؛ که قبل از این نبود؛ زیرا با قرار گرفتن در نظام متعالی اسلام، مصادیق جدیدی برای آن وضع گردید. واژه‌ای که در گذشته منحصر در یک سنت مذموم بود، اکنون معادل‌هایی چون خلف وعده، استنکاف از جهاد و کفر گرایی پیدا کرد که هر کدام از این‌ها برابر با اشدّ بغض و غضب الهی نسبت به مرتکبین آن‌ها است (ابن عاشور، ۱۳۴۳: ج ۲۴: ۱۹۶). این گونه است که بسیاری از کلمات قرآن وحیانی نبوده بلکه از متن زبان عربی گرفته شده لیکن قرآن کریم آن را در نظام جدید به کار برده است. این موضوع با صبغه نوگرایی، سبب برجسته‌سازی آشکار واژگان قرآنی شده است و می‌توان گفت که نوآوری سهم به سزایی در انتقال مفاهیم قرآن داشته است؛ زیرا با کارکرد برجسته‌سازی گوش و حواس مخاطب را به نفع خویش مصادره می‌کند.

۳-۲. تکرار و توازن

«تکرار» که در گذشته یکی از فنون بدیعی مهم به شمار می‌رفت، امروزه در سبک‌شناسی به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در القاء مفهوم و معنای مورد نظر مورد توجه قرار می‌گیرد. «تکرار» «صناعتی بدیع است و آن است که شاعر یا نویسنده، لفظی را مکرر بیاورد... در بلاغت غرب این صنعت

اشکال و صور متنوعی دارد. تکرار الفاظ در پی یکدیگر و به‌منظور تأکید، همان است که در فارسی تکرار و در اصطلاح غربی Palilogy گویند.» (داد، ۱۳۸۷: ۱۵۶). تکرار می‌تواند پایه‌گذار برجسته‌سازی واژگانی باشد، به گفته نازک الملائکه «در حقیقت شاعر به کمک آن به عبارتی خاص توجه و اصرار می‌ورزد» (الملائکه، ۲۰۰۷: ۲۷۶)؛ لازم به ذکر است که تکرار هم در القاء مضمون و هم در ایجاد ایقاع و هم در برجسته‌سازی واژگان کاربرد دارد یعنی در سه لایه محتوایی و آوایی و واژگانی به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم قابل‌بحث است که در اینجا به نقش تکرار در برجسته‌سازی واژگانی توجه می‌کنیم.

همان‌طور که می‌دانیم «تکرار» شکل‌های مختلفی دارد، شامل تکرار حرف، تکرار ادوات، کلمات، عبارات و غیره (خلیل، ۲۰۱۱: ۳۲۱). همه این انواع در سوره کریمه غافر مشاهده می‌شود که خداوند بنابه اغراضی از آن استفاده نموده است اما باید اذعان نمود که تنها تکرار در سطح کلمات در برجسته‌سازی واژگان قابل‌بررسی است آن‌هم نه هر تکراری. گاهی اوقات تکرار واژگان نیز به‌منظور برجسته‌سازی آن واژه نیست؛ اما از مواردی که در سوره موردنظر تکرار برای برجسته‌سازی واژگانی به‌کاررفته آیه مقابل است که خداوند در آن می‌فرماید: «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ» (۹)؛ و آنان را از بدی‌ها نگاه‌دار و هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است. در این آیه همان‌گونه که می‌بینیم کلمه سیئات دو بار تکرار شده و این تکرار جنبه آوایی و موسیقایی ندارد بلکه بیشتر برجسته‌سازی واژه‌ای است که مفهوم و بار معنایی خاصی را می‌خواهد به مخاطب القاء کند. خداوند با استفاده از صنعت تکرار این کلمه را برجسته کرده است و ذهن مخاطب را به این کلمه سوق داده است؛ زیرا هدف خداوند دوری نمودن بندگان از بدی‌ها است و با ذکر یک‌باره آن چنین هدفی میسور نمی‌گردد بلکه با تکرار و برجسته‌سازی است که این قاعده بر ذهن وی می‌نشیند و پرهیز مؤمنان از بدی‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد. یا زمانی که یک واژه مکرر در دو آیه پیاپی ذکر می‌گردد، زمانی که می‌فرماید: مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا ... (۴) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ (۵). همان‌گونه که در این آیه مشاهده می‌شود کلمه «جادل» دومرتبه در دو آیه پیاپی تکرار شده است. از آنجایی‌که فاصله میان واژه اولی و دومی زیاد نیست این مورد را هم می‌توان جزو برجسته‌سازی واژگانی به‌حساب آورد. روی سخن با اهالی باطل و کافران

است که جدل را دستمایه‌ای برای انکار آیات قرآن و معجزات پیامبران می‌دانند. جدل یکی از اقسام احتجاج است و «صناعتی است علمی که انسان با آن برحسب امکان و با استفاده از مقدمات مسلم برای اثبات هر مطلوبی که می‌خواهد و دفاع از هر ادعایی که در نظر دارد، دلیل اقامه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که نقضی بر آن وارد نشود (طوسی، ۱۳۶۳ ق: ۲۳۲)؛ بنابراین جدل می‌تواند برای نیت‌های نادرست و مقاصد اشتباه به کار آید و در آیات فوق توسط کفار برای اثبات دلایل خود به‌کاررفته است. خداوند با تکرار این واژه مهم به‌طور همگون و هم‌معنا عملاً فرایند برجسته‌سازی را انجام داده است. استفاده از کلمات متناظر جدل چون احتجاج و استدلال و غیره همان معنا را می‌رساند اما یک واژه را با بار معنایی و عاطفی خود القاء نمی‌کند بنابراین، این شگرد و تکرار، آشکارا نشان از برجسته‌سازی واژگانی در قرآن کریم دارد. کلمه موردنظر با توجه به کارکرد معنایی خاصی که دارد در خصوص استدلال کفار آمده است و خداوند با تکرار لفظی واژه به تکرار عملکرد سلبی آن‌ها در دوره‌های مختلف ارسال انبیاء اشاره کرده است. «تکرار» یکی از دو شیوه برجسته‌سازی از نگاه فرمالیست‌ها به‌ویژه لیچ است که از آن به‌عنوان توازن یا قاعده افزایی یاد می‌کنند. به اعتقاد یاکوبسن «فرایند قاعده افزایی چیزی نیست به‌جز توازن در وسیع‌ترین مفهوم که این توازن از طریق تکرار کلامی به دست می‌آید» (صفوی، ۱۳۸۳؛ ج ۱: ۱۵۰). در واقع خداوند با تکرار، ادراک بصری و دیداری به مخاطب می‌دهد و آن واژه‌های مکرر را - با هر معنا و مفهومی که باشد- با توجه به اشغال فضای متنی و ادراک بصری بیشتر و بهتر به خواننده منتقل می‌کند. این تکرارها که بیشتر با تکرار صریح معنای واژه هم همراه است توأمان هم از جهت لفظی و هم معنایی به برجسته‌سازی واژه کمک کرده است. در حقیقت عدم استفاده از معنای مجاز در حین تکرار واژه دیگر و یا معنای ثانوی و جناس سبب ازدیاد عنصر برجسته‌سازی توسط تکرار شده است.

اما «توازن» که با تکرار آورده‌ایم بی‌ارتباط با تکرار نیست. «توازن عامل ایجاد نظم موسیقایی است که می‌تواند از راه تکرار هم به دست آید، البته هر تکراری باعث ایجاد وزن نمی‌شود، تکرار کامل یا مکانیکی نمی‌تواند در چارچوب توازن قرار گیرد» (مخبرانی، ۱۳۹۷: ۱۶۱) بنابراین توازن فراتر از تکرار است و ولی در مجموع به همراه تکرار از برجسته‌سازی موسیقایی واژگانی به شمار می‌آید که در قرآن کریم به‌طور چشمگیری به‌کاررفته و در برجسته‌سازی واژگان نقش بسزایی دارد. قرآن از

یک‌جهت ابلاغ رسالت خویش را درگرو توانش موسیقایی خود می‌داند که این موضوع در پاره‌ای از اوقات باعث توازن واژگانی و سرانجام برجسته‌سازی واژگانی می‌گردد مانند نمونه مقابل از سوره غافر که می‌فرماید: ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵). همان‌گونه که مشهود است میان دو واژه «تفرحون» و «تمرحون» توازن واژگانی ناشی از سجع مطرف برقرار است و چنین توازنی به‌طور آشکار طرف سجع را برجسته نموده است. یا زمانی که به‌طور زیبایی میان اشتقاق‌هایی که از کلمه «صور» انجام گرفته، برجسته‌سازی واژگانی از طریق توازن قابل‌رؤیت است: «وَصَوْرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (۶۴)؛ در اینجا نیز آشکارا خداوند میان «صوْرکم» و «صُورکم» به‌واسطه جناسی که تنها در حرکات باهم متفاوت است و بلاغیون آن را جناس ناقص حرکتی می‌نامند، توازن واژگانی برقرار نموده است. خداوند با برجسته‌سازی واژگان موردنظر از طریق توازن، درصدد القاء عیش و هوس بازی مداوم و مستدام آن‌ها در آیه اول اشاره دارد که این عملکرد به‌طور موازن و هماهنگ توسط چنین انسان‌های به‌طور توأمان و هماهنگ انجام می‌گیرد؛ یعنی آن‌ها عملاً به‌طور توأمان به چنین اعمال زشتی می‌پردازند؛ همچنان که با ایجاد سجع میان صَوْرَ و صُور نشانگر کمال و جمال انسانی و خلقت نیکو و پسندیده وی می‌باشد همان‌طور که آیه با این جناس تزئین شده، انسان نیز با بهترین نحوه خلقت مزین و آراسته شده است؛ و بدین شیوه قرآن از تکرار به‌طور کلی و همچنین از ابزارهای توازنی مانند سجع و جناس به ایجاد برجسته‌سازی واژگان می‌پردازد که این موضوع با توجه به ایجاد جنبه آوایی، بسیار مفید عمل می‌کند.

۳-۳. ترادف و تناسب

همان‌گونه که تکرار عینی واژه سبب برجسته‌سازی آن می‌گردد، تکرار معنایی یا تکرار در سطح معنا نیز چنین کارکردی را ایفا می‌کند. «ترادف» در لغت «به معنای تتابع است. ترادف الشيء یعنی تبع بعضه بعضاً و آن به معنای آمدن چیزی است پس از چیز دیگر» (ابن منظور، ۱۴۰۸؛ ج ۹: ذیل واژه)؛ این تتابع و در پی هم آمدن به معنای برجسته‌سازی واژگان است. زمانی که بخواهیم بر یک واژه‌ای بیشتر تکیه و تأکید کنیم و به‌اصطلاح برجسته‌اش بسازیم، سعی می‌کنم یا آن را تکرار کنیم یا ترادف آن را بیاوریم یا روش‌های دیگر چون تقابل و تناسب که در ادامه خواهیم خواند. اصولاً ترادف به‌مانند تکرار در هر زبانی کاربرد داشته و در زبان عربی نیز درگذشته، معمولاً به‌عنوان یک امتیاز سبکی تلقی

می‌گشت و باعث مباهات بود (ابن فارس، بی تا: ۲۱)؛ اما در مجموع این مترادف در قرآن در کمال اعجاز خویش به کاررفته که در اینجا مجال برای بیان و چگونگی اعجاز در مترادف و دیگر کارکردهای این فن بیانی نیست و تنها به برجسته‌سازی واژگانی به واسطه مترادف در سوره غافر می‌پردازیم.

خداوند در قرآن کریم و به‌عنوان نمونه در سوره غافر، گاهی برای بیان شدت و تأکید بر مقوله و یا معنای کلمه‌ای خاص، مترادف را می‌آورد. به‌عنوان نمونه زمانی که در توصیف از خدا روی گرداندن کافران را ذکر می‌کند دوبر مرتبه از فرایند پشت کردن با دو واژه مشترک معنایی که یکی از نظر نحوی حال است بیان می‌کند: «يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)». در حقیقت در این آیه «تولی» و «ادبار» هر دو بر یک معنا و مفهوم تکیه دارند. خداوند با ایجاد مترادف معنایی میان این واژه در صدد القاء و تأکید بر یک مفهوم است و آن روی گرداندن از خداوند که در واژه «تولون» دیده می‌شود و واژه مترادف یعنی «مدبرین» در صدد برجسته‌سازی این واژه با مفهومی مورد نظر است. روی گرداندن کافران در چنین موقعیتی چنان با شدت و حدت انجام می‌گیرد که خداوند برای بهتر نشان دادن این موقعیت از برجسته‌سازی با استفاده از مترادف بهره گرفته است. یا زمانی که در توصیف حالت کافران در سرای رستخیز بیان می‌دارد: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ» (۷۱)؛ که در اینجا «أغلال» و «السلاسل» که در فارسی غل و زنجیر است به کاررفته است. این دو واژه مترادف و تناسب معنایی دارند و یکی دیگری را همیاری می‌کند و این نشان‌دهنده جلب توجه مخالفین و هم‌پیمانان فرعون در سوره غافر است که خداوند با این مترادف و برجسته‌سازی واژگانی می‌خواهد آن‌ها را از عاقبت روش و منشی که برگزیده‌اند آگاه کند تا شاید به راه حق بیایند. همچنان که نشانگر تداوم عذاب و به زنجیر کشیده شدن آن‌ها در سرای رستخیز را دارد. به همین صورت زمانی که در معنا، دوطبقه از طبقات جهنم را در یک آیه کنار هم قرار می‌دهد تا به واسطه ایجاد مترادف و تناسب ذهن مخاطب را به یکی از دو واژه‌ها جلب کند: «فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» (۷۲)؛ در اینجا نیز نکته بحث روی حمیم و نار است که یکدیگر را همپوشانی می‌کنند و سبب برجسته‌سازی همدیگر می‌شوند به‌گونه‌ای متناسب و هم‌اینکه مترادف همدیگر هستند. یا زمانی که در توصیف این طبقه از مردم در دنیا می‌پردازد و به‌طور مسجع و آهنگینی میان دو واژه «تفرحون» و «تمرحون» هم از لحاظ آوا و هم از لحاظ معنا و مفهوم ارتباط برقرار می‌کند و در سایه این ارتباط است که واژه مورد

نظر برجسته و متمایز از دیگر واژگان می‌گردد: **ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵)** و موارد مشابه دیگری که در این سوره از ترادف برای نیل به برجسته‌سازی واژگانی استفاده شده است.

اما مهم‌ترین تناسب، میان واژگان در سوره غافر که موجب برجسته‌سازی واژگانی در قرآن شده، تناسبی است که در فواصل پایانی قرآن دیده می‌شود، کلماتی که از جهت آوایی کاملاً از دیگر کلمات متمایزند و معمولاً معانی و مفاهیم بلند آسمانی و قرآنی چون مقطعی زیبا در پایان این آیات با چنین برجسته‌سازی‌هایی انجام گرفته است و با تناسب معنایی که باهم دارند، ذهن هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کنند که نمونه‌های آن در سوره غافر به کرات مشاهده می‌شود: «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)، فَأَلْحَكُمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)، لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)، لَا يَفْضُونَ بِشَيْءٍ إِنْ أَلَّ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)؛ یا واژگان و تعبیر این‌چنینی دیگری که غالباً در توصیف ویژگی‌های خداوند باری تعالی می‌گذرد و جملگی در پی تمایز جایگاه خداوند از دیگر مخلوقات است و در پایان سوره با آوایی خاص بیان می‌گردد؛ یعنی هم از جهت جایگاه متنی و هم آوایی به برجسته‌سازی کمک کرده است اما بیشتر از آن‌ها، این واژگان با تناسبی که میان آن‌ها برقرار است سبب برجسته‌سازی شده‌اند؛ بنابراین ترادف و تناسب معنایی را می‌توان یکی از راه‌های برجسته‌سازی واژگانی در قرآن کریم به حساب آورد. هرچند این روش‌ها و سبک‌ها در هر اثری متفاوت است اما در قرآن، استفاده از واژگان متقارب المعنی و مترادف راهی مناسب برای برجسته‌سازی واژگانی است که در متون کهن نیز به‌طور کلی به‌عنوان یک مؤلفه برجسته‌سازی مورد اهتمام بوده است. اصولاً معنای متقارب و متوازی و متناسب یک واژه در یک متن توسط واژه‌ای دیگر به‌نوعی آن واژه را پشتیبان و یاری می‌کند و در میان واژگان عادی دیگر، برجسته و متمایز و خاص می‌سازد.

۳-۴. تقابل یا تضاد

چهارمین مؤلفه‌ی قابل‌بحث، «تضاد و تقابل» واژگانی است که این محور نیز در قرآن به‌عنوان یکی از راه‌های برجسته‌سازی واژگانی قابل‌بررسی است. همان‌طور که تکرار و ترادف معنایی، شیوه‌ای برای برجسته‌سازی است، تضاد و تقابل نیز می‌تواند چنین نقشی را ایفا و ابلاغ کنند. رابطه‌ی واژگانی تضاد و تقابل زمانی است که دو یا چند واژه از لحاظ معنایی و کارکردی در تقابل و یا تضاد با یکدیگر

باشند. رابطه تقابل میان واژگان کارکردهای زیباشناسی و مفهومی متعددی می‌تواند در برداشته باشد که یکی از آن‌ها برجسته‌سازی است؛ زیرا بدیهی است زمانی که تقابل و تضاد یک واژه را در متنی می‌گنجانیم، به‌نوعی به‌طور درون زبانی به آن واژه ارجاع می‌دهیم و یک پیوند انسجام ساز میان دو واژه برقرار می‌کنیم (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۴-۲۵). پیوندی که علاوه بر انسجام، سبب برجسته‌سازی و نقش‌آفرینی واژه و به‌طور کلی رابطه موردنظر می‌گردد؛ و می‌توان آن را برحسب تقسیم‌بندی کدکنی، یکی از انواع برجسته‌سازی زبانی به شمار آورد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۷)؛ در سوره‌های قرآن کریم این رابطه واژگانی یعنی تقابل برای برجسته‌سازی واژگانی انتخاب شده است که ذیلاً نمونه‌های آن را موردبررسی قرار می‌دهیم.

تقابل معنایی درجات و گونه‌های مختلفی دارد و برحسب شدت، طبقه‌بندی می‌شود. تقابل‌های معنایی در سوره غافر از قرآن کریم معمولاً از نوح تقابل حاد و شدید است که در تعریف آن گفته می‌شود: نوعی از تقابل معنایی وجود دارد که نفی یکی اثبات دیگری است و اصطلاحاً بدان تقابل شدید/حاد اطلاق می‌شود (یول، ۱۳۷۴: ۱۴۱). بدون شک تقابل شدید بیش از سایر انواع آن، در برجسته‌سازی واژگان مؤثر و کارا است و آشکارا و با شدت بیشتری واژه متقابل موردنظر را برجسته می‌کند؛ مانند زمانی که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۶۸)؛ در این آیه در راستای نمایش قدرت الهی پس از بیان خلقت معجزه‌آسای انسان و جهان، به یکی دیگر از عملکردهای الهی پرداخته است؛ زنده کردن و میراندن. این تقابل ضمن اینکه شمولیت و جامعیت قدرت خدا را نشان می‌دهد درصدد بیان عمق و توانایی شگرف خداوند باری‌تعالی در انجام غیرممکن‌ها است به‌گونه‌ای که از پس دو چیز کاملاً ضدونقیض برمی‌آید. با ذکر واژه «احیاء» و متضاد آن، «اماته» را برجسته می‌کند و با ذکر واژه «اماته»، واژه و مفهوم «احیاء» را برجسته می‌سازد. بدون شک کاربرد مفرد هریکی از طرفین این تقابل باعث به حاشیه کشیده شدن و عدم برجسته‌سازی واژه موردنظر می‌گشت. یا در نمونه ذیل زمانی که بیان می‌دارد: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» (۵۸)؛ که سخن از عدالت حقیقی و عدم تبعیض در نظام متقن الهی است. خداوند دو واژه یا به‌عبارتی دیگر دو مفهوم یا دو کاراکتر مهم و کاملاً متقابل و ملموس را برای بیان ایده عدالت الهی و عدم تبعیض قانون الهی نشان داده است. این دو واژه با تقابل

خود، فرایند مقایسه را نزد مخاطب شکل می‌دهد و درگرو این مقایسه است که در هر دو واژگان، برجسته شده و بر ذهن می‌نشیند. کلمه «الأعمی» با هم‌نشینی و هم‌جواری در کنار کلمه «بصیر» و همچنین کلمه «البصیر» با هم‌جواری و هم‌نشینی کنار کلمه «الأعمی» برجسته و معنای و ویژگی آن با این ترفند، به‌سادگی مجذوب ذهن مخاطب می‌گردد. یا زمانی که کلام در راستای مجازات همگانی عنوان می‌گردد، پس شایسته است همان‌گونه که عدالت الهی فراگیر و برای همه است، مجازات نیز برای همه است و فرقی میان هیچ‌کس نیست، بنابراین در اینجا از تقابل واژگانی مرد و زن به‌طور شایسته‌ای استفاده می‌شود: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)؛ همان‌طور که دیده می‌شود در آیه کریمه فوق این تقابل بازهم به شکل حاد و شدید در کلمات هویدا است و این قضیه علاوه بر کارکردهای متعددی که دارد، در برجسته‌سازی هریکی از دو طرف واژه متقابل تأثیرگذار است. تقابل با این رویکرد و به شکل شدید و آشکار، نه خفیف و پنهانی و غیرصریح، کمک زیادی به برجسته‌سازی واژگان نموده است؛ و واژگان در این تقابل چون نماد و سمبلی نمایان و مشخص به ذهن مخاطب هدایت می‌گردد و توجه وی را به خود جلب می‌کند.

۵. نتیجه

همان‌طور که مشاهده شد خداوند در قرآن کریم از ابزارهای متعددی برای برجسته‌سازی واژگان استفاده می‌کند این ابزارها هم موسیقایی و هم‌زبانی و هم محتوایی است. پژوهش حاضر، نظر به این مؤلفه‌های کلی، برجسته‌سازی در سوره غافر را در قالب شاخصه‌های جزئی‌تری مانند ابداع و تکرار و توازن و تناسب و ترادف و تقابل موردبررسی قرارداد. این شاخصه‌ها با توجه به اینکه، چه متنی موردبررسی قرار می‌گیرد، متفاوت‌اند اما در قرآن کریم با تعمق و تأملی که در آیات انجام گرفت این شاخصه‌ها را می‌توان از بارزترین لوازم برجسته‌سازی به شمار آورد. در سوره غافر به‌مانند بسیاری از سوره‌های قرآن کریم، به مجموعه‌ی واژگانی نو و ابداعی برمی‌خوریم که قرآن از آن‌ها آشنایی‌زدایی کرده و برای اولین بار در معنا و کالبد ویژه خویش به‌کاربرده است؛ چنین نوآوری و کاربرد تازه و جدید واژگانی قرآنی سبب برجسته‌سازی و تمایز این واژگان از سایر واژگان گشته است. همچنین خداوند در این آیات، با تکرار برخی از واژه‌ها و اصطلاحات یا ایجاد توازن میان برخی از آن‌ها سعی در القاء مفاهیم و بار معنایی آن واژگان داشته است. این تکرار و توازن با ایجاد نظم آوایی و تأثیرگذاری موسیقایی، سریع‌تر بر ذهن می‌نشیند و سبب برجسته‌سازی آن واژگان می‌گردد. تناسب و ترادف از دیگر ابزارهای مهم خداوند باری‌تعالی برای برجسته‌سازی واژگان بود که به تکرار معنای کلمات و یا تکرار معنای متناسب با کلمات می‌انجامید و همان‌طور که تکرار و دوباره آمدن یک‌چیزی باعث برجسته شدن آن می‌شود واژگان و تعبیر مترادف و متناسب نیز باعث برجسته‌سازی واژگان قرآنی می‌گردد که به‌طور فزاینده‌ای در مقاطع پایانی با فواصل قرآنی به‌کاررفته است. همچنین تقابل برای عینیت‌بخشی به پاره‌ای مفاهیم و سعی برای القاء آن‌ها به‌کاررفته است. پس زمانی که خداوند سعی در القاء مفهوم خاص باشد از ابزار برجسته‌کننده‌ای استفاده می‌کند؛ زیرا فهم معنای موردنظر توسط مخاطب جز با برجسته‌سازی و جلب‌توجه ذهن وی به واژه موردنظر بدست نمی‌آید.

۶. منابع

القرآن الکریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۴۳)، *التحریر و التنبؤیر*، بیروت: ناشر موسسه التاریخ العربی.
۲. ابن فارس، ابی الحسین (۲۰۰۱)، *معجم مقاییس اللغه*، بیروت: لبنان: دار احیاء التراث العربی
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۵. پاینده، حسین (۱۳۸۲)، *گفتمان نقد*، تهران: نشر روزگار
۶. خطابی، محمد (۱۹۹۱)؛ *لسانیات النص*، مدخل إلى انسجام الخطاب. بیروت: المركز الثقافی العربی.
۷. خلیل، ابراهیم (۲۰۱۱)، *مدخل لدراسة الشعر العربی الحدیث*، ط ۴، عمان: دارالمسیره
۸. داد، سیما (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ ۴، تهران: مروارید.
۹. رامان، سلدن (۱۳۷۷)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، تر: عباس مخبر، تهران: طرح نو
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات*، تهران: نشر سخن
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *از زبان شناسی به ادبیات*، تهران: سوره مهر
۱۳. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، *نظریه های نقد ادبی معاصر*، تهران: سمت
۱۴. فلاحی، کتایون و دیگران (۱۳۹۷)، *آشنایی زدایی و برجسته سازی نحوی و بلاغی در سوره «نبا»*، نشریه آموزش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳، ص ۴۱
۱۵. الملائکه، نازک (۲۰۰۷ م) *قضايا الشعر المعاصر*، ط ۱۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۶. یول، جورج (۱۳۸۹ ش)، *بررسی زبان*، ترجمه علی بهرامی، تهران: نشر رهنما
۱۷. مخبریانی، مرجان (۱۳۹۷)، *کارکرد توازن آوایی و واژگانی در برجسته سازی اشعار شمس لنگرودی*، مجله پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی، ش ۳، پ ۳۳، صص: ۱۵۷-۱۸۲
۱۸. نصیری و همکاران (۱۳۹۷)، *برجسته سازی نحوی و واژگانی حسین منزوی در شعر*، مجله نشریه زبان شناسی ادبی، دوره ۹، شماره ۳۵، صفحه ۱-۲۱

Investigating Lexical Foregrounding in the Holy Surah

Mohammad Ebrahim Khalifeh Shoushtari¹

Rahim Lotfi Kazaj²

In the Holy Qur'an, God uses various techniques and methods to highlight his intended concepts and meanings. In this way, he accentuates those concepts and places them in the hearts of the audience. Readers and people soon are attracted to those concepts through reading them or listening to them, and the training and guidance of human beings, which is the main goal of the Qur'an, is achieved. The present study aims to identify and examine these words and the way they are chosen for foregrounding, to know the type of the foregrounded words, ways to foreground in the Holy Qur'an, and to analyze their functions to reveal the semantic and conceptual weight of the Holy Qur'an as well as its eloquence and miracle. The most important part of this descriptive-analytical research evolves around this point that for which group of words does Surah Ghafir, which is a Meccan surah, uses the method of foregrounding and why, and what semantic and emotional connotations are involved in the foregrounded words. The results of the research show that these cases are numerous and varied in the Qur'an and include such functions as creativity and innovation, repetition and balance, synonymy and resemblance, and contrast and antonymy.

Keywords: Surah Ghafir, foregrounding, stylistics, lexical layer

1- Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University;
Email: kh@yahoo.com

2- Corresponding author: PhD Student of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University; Email: rlotfik@gmail.com